

تفاوت گفتمانی فعالان کارگری

رامین بهاری

جامعه‌ای آباد و بهره‌مند از امکانات رفاهی و آموزشی، برخوردار از آسایش و آزادی و برابری در جریان نقد و تغییر و مبارزه توسط شهروندانش ساخته می‌شود به‌ویژه طبقه‌ای که تنها به نیروی کار خود متکی‌اند و ادامه زندگی‌شان با "دستمزد" امکان‌پذیر است و در نهایت با رها شدن از بندگی مزد دنیای بهتری را فراهم می‌آورند.

قشرهایی از جامعه ما که با دست‌اندازی به نیروی کار و در هزارتوی خرید و فروش کار دیگران ادامه حیات می‌دهند قطعاً در بهبود معیشت حقوق‌بگیران مانع ایجاد می‌کنند لذا کارگران راهی جز شکستن سد سکندر "مفت‌بری" ندارند. این در حالی است که سومین حرکت اعتراضی معلمان در سه ماهه گذشته در روز ۱۷ اردیبهشت با تجمع سکوت در چندین شهر ایران علیه ناعادلانه بودن دستمزدشان برگزار شد. نگاهی به دو مقاله‌ی متفاوت از دو فعال کارگری که بر این موضوع مشخص متمرکزند درس آموز است. مقاله اول نوشته شاهرخ زمانی عضو هیئت بازگشایی سندیکای کارگران نقاش (۹ اردیبهشت از زندان گوهردشت) با عنوان «از قدرت برنامه‌ریزی و سازماندهی تشکل سراسری معلمان درس بگیریم!!!» است، ایشان کارگران ایران را "طبقه ۱۴ میلیونی" می‌داند و می‌نویسد:

«در شرایط اوج اعتصابات با میانگین روزانه ده اعتصاب ولی پراکنده و بی‌برنامه... صد افسوس از انحرافات درونی خانوار ۵۰ میلیونی کارگران با صنفی‌گرایی و فرقه‌گرایی سد راه تشکل سراسری کارگران عمل می‌کنند.»

"کانون صنفی معلمان ایران" چنان‌که از نامش پیداست در مبارزات گسترده اسفندماه ۹۳ و سال ۹۴ این خواست‌ها را مطرح کردند:

- افزایش دستمزد به میزان ۳۰ درصد.
- بهبود وضع معیشتی و رفع تبعیض حقوق بین خود و سایر کارمندان دولت.
- رفع کم‌توجهی به بیمه طلایی فرهنگیان در شهرهای بزرگ.
- ناکارآمدی طرح رتبه‌بندی معلمان.
- محور تمرکزگرایی شدید حاکم بر آموزش و پرورش و استاندارد کلاس‌های درسی.
- عدم کاهش حقوق هنگام بازنشستگی.
- آزادی معلمان دستگیرشده.

چنان‌که ملاحظه می‌شود شاهرخ زمانی با عنوان مقاله‌اش توصیه می‌کند از تشکل سراسری معلمان که بیشتر خواسته‌های‌شان صنفی است یاد بگیریم و از طرفی از صنفی‌گرایی بخشی از کارگران گله‌مند است! او می‌نویسد: «جالب است که بدانیم جمهوری اسلامی سرمایه‌داری به همه فعالین کارگر و سیاسی می‌گوید فعالیت سیاسی نداشته باشید آزادی هر فعالیتی بکنید. پس یک کارگر باید بداند مخالفت با فعالیت سیاسی و فعالیت فقط به صورت صنفی‌گرایی همان حوزه است که تمامی دشمنان طبقه کارگر از

جمله جمهوری اسلامی سرمایه‌داری پیش پای کارگران می‌گذارد بنابراین چنین فعالیتی تبعیت از سرمایه‌داری محسوب می‌گردد.»

آیا به نظر نویسنده مقاله، معلمان صنف‌گرا از سرمایه‌داری تبعیت می‌کنند؟ و چرا هر کس فقط فعالیت صنفی کند دشمن طبقه کارگر به حساب می‌آید؟! آقای زمانی آمار ۱۴ میلیونی کارگران و ارتش ۵۰ میلیونی‌شان را از کجا می‌آورد؟ تعریف او از طبقه کارگر چیست که بیش از نیمی از جمعیت ایران را شامل می‌شود؟ آیا بهتر نیست یک نماینده کارگری دقت بیشتری داشته باشد و سنجیده‌تر سخن بگوید؟ همان‌گونه که رزمندگان کوبانی با شعار "هافار" (واژه‌ای کردی به معنای صداقت) توانستند شکل‌گیری شرایط نوینی را در خاورمیانه رقم بزنند، این تجربه ارزشمند خود گویاست که "صداقت" شرط لازم برای فعالان و مبارزین سیاسی است.

در مقاله «کارگران پراکنده، نمایندگان بی‌صداقت، فعالان متوهم» (۸ دیماه ۹۳- رامین بهاری)، اتهام‌زنی و اغراق در دشمن‌نمایی توسط شاهرخ زمانی نسبت به کسانی که ساختن حزب کارگری در دستور روزشان نیست را مستند نقد کردم. هرچند "جمعی از فعالان کارگری" بلافاصله و در همان تاریخ به دفاع از آقای زمانی برخاسته و نگارنده (بهاری) را به "طرفداران سوسیال‌دموکراسی و جهان آزاد" متهم کردند. آیا با این همه شتاب در جواب‌گویی و اتهام‌زنی، می‌توان نظر مخالف را بررسی و نقد کرد. آیا با این نوع مخالفت‌ها می‌توان به گرایش سوسیالیستی نزدیک‌تر شد؟

مشکل کنونی، عدم تشکل‌های برآمده از درون طبقه کارگر ایران است. زیرا حزب و سازمان و فعال کارگری و مدافع کارگر و نشریه و رادیو و تلویزیون و سایت که کم نداریم حتی بیشتر از استانداردها هم داریم. همین هفت تشکلی که برای روز کارگر اعلامیه مشترک داده‌اند فقط یک تشکل "سندیکای هفت‌تپه" کارگری است؛ شش تشکل دیگر از اتحادیه آزاد، انجمن صنفی برق و فلزکار کرمانشاه، سندیکای نقاش استان البرز، کانون مدافعان، کمیته پیگیری ترکیب‌شان بیشتر از فعالین و مدافعان هستند تا خود کارگران.

مقاله دوم با عنوان "جرات روی پای خود ایستادن به خود دهیم!" نوشته محسن حکیمی ابتدا گزارشی دارد از «اعتصاب غذای دهها هزار کارگر کارخانه‌های پارس خودرو و ایران خودرو در زمستان ۱۳۹۳ از جمله حرکات درخشان جنبش کارگری در سال اخیر بود» آن گاه به اعتراضات معلمان می‌پردازد: «اما مهم‌تر از این حرکت تجمع سراسری معلمان در اسفند ۹۳ و ادامه آن در ۹۴ بود... علاوه بر بازداشت یکی از رهبران تجمع "مانور مقابله با تجمع خیابانی" را در دستور کار خود گذاشت تا به این ترتیب به معلمان هشدار دهد.»

تاکید مقاله بر "ضعف‌ها و ناتوانی‌های خودمان" است.

در ادامه می‌نویسد: «توهم محض است اگر کارگران ایران خودرو یا پارس خودرو فکر کنند به تنهایی و بدون اتحاد با بخش‌های دیگر طبقه کارگر از جمله معلمان و پرستاران و... می‌توانند حتی به مطالبات حداقلی‌شان برسند.»

مقاله به نکته مهمی اشاره دارد آنجا که می‌گوید: «نفس تولید سرمایه‌داری این حقیقت را که ثروت جامعه محصول کار کارگران است در پرده‌ای از رمز و راز ایدئولوژیک می‌پوشاند... باعث می‌شود کارگر مخلوق خویشتن را خالق هستی‌بخش خویش پندارد... به پیروی از شعار جنبش روشنگری اروپا

در قرن هیجدهم یعنی "جرأت اندیشیدن به خود دهیم!" آن را در این شعار خلاصه می‌کنم "جرأت روی پای خود ایستادن به خود دهیم!"»

اما مطلب کلیدی مقاله که بحثی گسترده و لازم را در انکشاف تعریف طبقه کارگر می‌طلبد طرح این فراز است:

«طبقه کارگر علاوه بر اینها معلم هم دارد، پرستار هم دارد، زن خانه‌دار هم دارد، دانشجو هم دارد، انواع کارشناس هم دارد، مهندس هم دارد، پزشک هم دارد، روزنامه‌نگار و خبرنگار هم دارد، نویسنده و مترجم هم دارد و الی آخر. اگر تعریف کارگر به عنوان فروشنده نیروی کار در جامعه جا بیفتد، یک مانع مهم ذهنی از سر راه پیدایش اعتماد به نفس در میان طبقه کارگر برداشته می‌شود.»

و اما علت نوشتن این سطور و مقایسه‌ای که بین مقاله‌ی آقای شاهرخ زمانی و محسن حکیمی دارم تاکید بر نتیجه‌گیری حکیمی در پایان مقاله‌اش می‌باشد.

«... راه افزایش توان جسمی و فکری طبقه کارگر ایران برای اتکاء به خود در مبارزه برای الغای خرید و فروش نیروی کار مستلزم تدوین و تصویب منشوری است حاوی مطالبات پایه‌ای طبقه‌ی کارگر ایران که کلی‌ترین و عمومی‌ترین خواست‌های این طبقه یعنی رفاه اقتصادی و آزادی سیاسی در آن به صورت مبسوط و در جزئیات فرمول‌بندی شده باشد.»

هر چند ایشان رشد کارگران ایران را تنها در "الغای خرید و فروش نیروی کار" می‌داند یعنی در شرایط کنونی جامعه ما حرف آخر که همان سوسیالیسم باشد را پیش می‌کشد و این راهکار البته بسیار دور از دسترس است. اما همین نظر را بدون توهین و متهم کردن سایر نظرها مطرح می‌کند. همچنین ایشان در پاراگراف ماقبل آخر نیز "سازمان‌یابی شورایی" را با دلایلی و تاکید "فقط و فقط شورا" کارساز دانسته و این خود نادیده گرفتن آلترناتیو سندیکایی است که "بهر روز علی‌یاری" با معنایی متفاوت و عمیق در کتاب "کارگران، طبقات شناور، فرهنگ کاسبکاری" (در سایت افق روشن) آن را مطرح نموده است. به هر حال حکیمی گفتمانی چاره‌سازتر از زمانی دارد اما ایشان نیز با جدی گرفتن نظریه "علی‌یاری" می‌تواند در حکم‌هایش که آغشته به تاکید "فقط و فقط" می‌باشد تجدیدنظر کند. با امید به آن که:

- مبارزات کارگران را اصل قرار دهیم، مسائل دیگر را از این زاویه فهمیده و پاسخ دهیم.
- هدف‌مان آموختن از مبارزات پراکنده آنان و جمع‌بندی و پیدا کردن جهت تکاملی آن باشد.
- در این صورت کارگران مبارزات‌شان را با استحکام و درک درست‌تری به پیش خواهند برد.